



به بهانه تیر اتاق اتحاد فدائیان کمونیست!

تأثیر شعر در زندگی اجتماعی و مبارزاتی!

قبل از هر چیز باید خود شعر را کالبد شکافی نمود و جزء جزء آن را بررسی نمود. باید شاعر را نیز شناخت شاعر کیست؟ در سرزمین ما به همان اندازه که شعر گفتن آسان است شاعر شدن سخت می باشد! شاعرانی چون سعید سلطانپور شاعران ماندگار چنین سرزمینی هستند.

در سرزمین ما سراینده گان شعر به دو دسته همواره تقسیم می شدند انانی که عافیت طلب بوده و همواره در جهت اب شنا می کردند. ایندسته از شاعران را در تاریخ به عنوان مدیحه سرایان و سله بگیران می شناسیم که اینان همواره در تاریخ زمان خود مدفون گشته و در اعصار تاریخ از آنان نامی و شعری به یادگار نمانده است. اشعار اینان همواره در دربار توسط چاپلوسان زمزمه می شده و یا مرگ حکام نیز به گور سپرده می شده است و تاریخ مصرف آن سپری می شده است.

اما در مقابل آنان ما شاعرانی داریم که نه فقط به عنوان شاعر بلکه در اشعار خود وظیفه مورخان را نیز بر دوش می کشیدند. در اشعار ایندسته از شاعران شعر سیر سلوک تاریخ است در درون انسان یعنی احساس و برداشت شاعر نسبت به وقایعی که در آن قرار دارد و یا در پیرامون آن می گذرد را حلاجی نموده و آن را عریان در اشعار خود ثبت و برای آینده گان به امانت می سپارد.

ایندسته از شاعران نه تنها مورد لطف دربارها نبوده بلکه بسیاری از آنان مجبور به کوچ اجباری می شدند و جلای وطن می نمودند و آنانی نیز که مهاجرت نمی کردند همواره مغضوب حکام وقت بوده و در تنگنا زندگانی می گذراندند.

ادامه صفحه ۳

به همه انسانهای زحمتکشی که سال جدید ۲۰۰۸ میلادی را جشن میگیرند شادباش میگوئیم. سال گذشته نبرد میان کار و سرمایه، مبارزه علیه جنگ و سلطه طلبی امپریالیستها و مبارزه برای آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک، مبارزه علیه ستم جنسی، ملی و بطور کلی مبارزه علیه بربیت ناشی از نظام طبقاتی در گستره جهان و ایران ما با چالشهای بزرگی مواجه بود. کارگران و زحمتکشان و بشریت مترقی در کشورهای مختلف برای تحقق آرمانهای انسانی خود به اشکال مختلف مبارزه دست زدند. امید که در سال جدید با تکیه بر تجربیات و دست آوردهای مبارزات تاکنونی شاهد تعمیق و گسترش مبارزه علیه نظام طبقاتی و تبعات ویران کننده آن باشیم.

«مرگ مشکوک» و یا گشته شدن در زیر شکنجه!؟

تیغ سرکوب رژیم روز به روز عرصه را بر فعالین جنبش های اجتماعی تنگتر میکند.

تیغ سرکوب رژیم روز به روز عرصه را بر فعالین جنبش های اجتماعی تنگتر میکند. همانطور که قابل پیش بینی بود رهبران جمهوری اسلامی در هراس از تأثیری که فعالیت جوانان و دانشجویان چپ و سوسیالیست و روشنفکران انقلابی و مترقی در جنبشهای روبه گسترش اجتماعی میتوانند داشته باشند، به سیاست همیشگی سرکوب، زندان و شکنجه و اعدام و ترور شدت بخشیده است. علاوه بر ده ها دانشجوی چپ، فعالین جنبش کارگری و سایر جنبشهای اجتماعی که در زندان به سر میبرند و تلاش تمامی خانواده ها و فعالین سیاسی اجتماعی برای آزادی آنها به جانی نرسیده است. مرگ مشکوک ابراهیم لطف الهی، دانشجوی دانشگاه سنندج در بازداشتگاه امنیتی این شهر نمونه دیگری از اقدامات جنایت کارانه رژیم در مرعوب کردن دانشجویان و سایر فعالین جنبشهای اجتماعی و تشدید جو رعب و هراس در جامعه و میان مردم است.

ابراهیم لطف الهی دانشجوی سنندجی روز ۱۶ دیماه بعد از اتمام امتحانات در خیابان توسط نیروهای امنیتی بازداشت میشود. ۳ روز بعد او را به قرنطینه زندان سنندج انتقال میدهند. خانواده وی در قرنطینه زندان با وی ملاقات میکنند. اما بعد از ۸ روز به خانواده وی اطلاع داده میشود که « ابراهیم لطف الهی در زندان دست به خودکشی زده است! » اسمائیل لطف الهی در مصاحبه با نشریه « روزآنان » در این رابطه از جمله میگوید:

ادامه در صفحه ۲

اعلام حمایت کارگران ایران خودرو از فراخوان برای آزادی دانشجویان دربند

در صفحه ۳

در صفحه ۲

گزارش حمایت از کارزار دانشجویی

در صفحه ۷

بیانیه جمعی از زنان آذربایجان

فشار برای اعترافات تلویزیونی، توجیه آنچه که نباید رخ میداد

جسد او را ببینیم و یا چرا خودشان جسد را دفن و بعد هم سیمان کردند؟
اصلا چرا او را بازداشت کردند؟

تمام شواهد و قرائن و نیز اظهارات برادر وی مبین این واقعیت است که این دانشجوی مبارز بدست شکنجه گران زندانهای جمهوری اسلامی به قتل رسیده است. ادعای خلاف آن تنها زمانی ممکن است که پرونده این دانشجو در مقابل ارگانهای صلاحیتدار بین المللی و نیز خانواده ها و نمایندگان از دانشجویان و از میان توده مردم غیر وابسته به حکومت گشوده شده باشد. تا بتوانند حول آن تحقیق کرده و نتیجه آن را اعلام کنند. در حالیکه جسد این دانشجوی مبارز را نه تنها به خانواده وی نشان نداده اند و حتی مامورین کفن و دفن هم اجازه مشاهده جسد را نیافتند و ماموران امنیتی قبر دانشجو را بتون ارمه کرده اند تا هیچ کس دیگری نتواند با شکافتن قبر و مشاهده آن از راز این جنایت باخبر شوند.

این نه اولین بار و نه آخرین بار است که رژیم جمهوری اسلامی در برخورد با مخالفان خود، بویژه جوانان و دانشجویان انقلابی و مترقی دست به چنین جنایاتی میزند. این نظام سراسر ارتجاعی سرکوبگر و ستمگر و استعمارگر برپایه سرکوب سیستماتیک جنبشهای اجتماعی توده های کارگر و زحمتکش و جوانان، دانشجویان به حیات خود ادامه داده است. و روشن است که چپاول میلیارد ها تومان از دسترنج توده های عظیم کار و زحمت و استثمار و بی حقوقی کارگران، تداوم ستمگری جنسی و ملی، فقدان آزادیهای سیاسی و همه و همه ایجاب میکند تا صاحبان قدرت و ثروت برای حفظ حاکمیت خود به هر جنایتی دست یازند.

دانشجویان، کارگران و توده های زحمتکش مردم باید بدانند که در مقابل چنین دستگاه ستمگر و استثمارگری بدون متحد شدن ایستادن و مقاومت کردن و متشکل شدن کاری از پیش نخواهند برد و سرانجام زمانی برسرنوشت خود حاکم خواهند شد که با دست زدن به یک اعتصاب عمومی و قیامی مسلحانه تومار نظام حاکم را درهم شکسته باشند.

او به مسائل دانشجویی علاقه داشت و پسری پر انرژی بود. می گفتند فعالیتهایی در دانشگاه داشته. حتی قبل از اینکه بازداشتش کنند، نیروهای امنیتی یکی، دو بار برای دستگیری او به منزل ما آمده بودند اما وقت هایی که ابراهیم در خانه نبود. تا اینکه در روز امتحان بازداشتش کردند. سابقه احضار یا بازداشت قبلی نداشت.

ابراهیم در کدام دانشگاه و چه رشته ای مشغول به تحصیل بود؟

او ۲۷ سال سن داشت و دانشجوی ترم ۷ رشته ی حقوق در دانشگاه پیام نور سنندج بود.

بعد از دریافت خبر مرگ وی، شما کجاها رفتید؟ قضیه را پی گیری کردید؟

ما فقط به ستاد خبری رفتیم و آنجا گفتند که خودکشی کرده. حتی نگفتند چطور خودکشی کرده. در آنجا تنها به ما اجازه دادند تا ۳ روز مراسم عزای برگزار کنیم.

شما که فرضیه ی خودکشی را رد می کنید، برای اینکه به واقعیت پی ببرید از مجرای قانونی کاری خاصی خواهید کرد؟

ما خواستار نبش قبر هستیم. باید روی جسد برادریم کالبد شکافی انجام بگیرد تا علت اصلی مرگ او مشخص شود. ما وکیل گرفته ایم و اعلام جرم خواهیم کرد و از نیروهایی که مستقیم و غیر مستقیم در مرگ برادریم نقش داشته اند شکایت می کنیم. حتی ما الان واقعا نمی دانیم که برادریم در آن قبر است یا نه. پس باید نبش قبر صورت بگیرد.

پدر و مادران در چه حالی هستند؟

خیلی ناراحتند. هنوز باورشان نشده که ابراهیم دیگر زنده نیست. همه چیز ۸ روز به طول انجامیده؛ اول او را بازداشت می کنند، بعد ما در زندان، ملاقاتش می کنیم و چند روز پس از ملاقات به ما زنگ می زنند و آدرس قبر او را به ما می دهند. ما شوکه شده ایم.

چیزی هست که در آخر بخواهید بگویید؟

نه! ما امیدواریم مجرمان واقعی پیدا شوند و ما مجازات آنها را با چشمانمان ببینیم.»

نیروهای امنیتی ۱۶ دی ماه، برادریم را دقیقاً پس از اینکه امتحان دانشگاهش تمام می شود، در خیابان بازداشت و به بازداشتگاه سنندج منتقل کردند. ۳ روز بعد او را به قرنطینه ی زندان سنندج انتقال دادند و ما در آنجا توانستیم با او ملاقات داشته باشیم. اما در ۲۵ دی، یعنی ۸ روز پس از دستگیری او از ستاد خبری سنندج با ما تماس گرفتند و گفتند ابراهیم در زندان خودکشی کرده و در قبرستان بهشت محمدی سنندج دفن شده است.

شما هم به قبرستان رفتید؟

بله ما رفتیم و مرده شور قبرستان، قبر ابراهیم را به ما نشان داد. قبر که نه بتن!
بتن!؟

بله قبر او را با سیمان بتن کرده بودند. شاید برای اینکه نتوانیم جسد او را از خاک بیرون بکشیم و احیاناً چیزی را ببینیم که آنها نمی خواهند ما ببینیم.

یعنی چی ببینید؟

آثار شکنجه و یا هر چیزی که می توان از طریق آن آدمی را به قتل رساند.

کسی شاهد خاکسپاری جنازه برادرتون بوده؟

مرده شوری که در آنجا کار می کند به ما گفت چند نفر با چند ماشین حکومتی آمدند و جنازه را دفن کردند.

یعنی او جنازه را دیده بود؟

نه ندیده بود چون نیروهای امنیتی خودشان آن را دفن کرده و اجازه نداده بودند کسی نزدیک شود.

شما گفتید که چند روز پس از بازداشت ابراهیم، با او در زندان ملاقات کردید. از روز ملاقات بگویید. وضع جسمی و روحی برادران در جریان ملاقات چگونه بود؟

من و مادرم به زندان رفتیم تا او را ببینیم و توانستیم با او ملاقات کابینی داشته باشیم. برادریم در طول ملاقات روحیه ی خوبی داشت و مثل همیشه بود. حتی از من خواست برایش لباس گرم بپوشم. در کل حال او خوب بود.

یعنی به نظر نمی رسید که قصد خودکشی داشته باشد؟

مطلقاً! ما باور نمی کنیم که او خودکشی کرده باشد. هم از لحاظ روحی و هم جسمی خوب بود. اگر خودکشی کرده پس چرا نگذاشتند

به بهانه تیر اتاق اتحاد فدائیان کمونیست!

البته در بین اینان استثناهایی می شود یافت همچون حافظ که بدلیل محبوبیت در بین توده ها و داشتن امکاناتی بدین سان نمی زیستند.

اینده از شاعران که می شود از آنان به عنوان مورخان زمان خود هم نام برد شاعران ماندگار سرزمین ما هستند.

شما به اشعار شاعرانی چون حافظ بنگرید چه کسی چون وی می توانست هم چهره انسان مجرد و هم چهره پر شمار انسان مشخص زمانه خود را با بلاغت به تصویر بکشد.

از یک سو جهل و خرافه وریا و دغل صوفیان

وزاهدان ریا کار را بروی دایره می ریزد واز سویی بطالت عبث محیط بی رحم را ثبت می کند. ویا نعیمی چگونه مبارزات یک نسل از جوانان این سرزمین را در اشعاری چون:

جویای گل از سرزنش خار نترسد عاشق به رخ یار زاغیار نترسد

عبار دلاور که کند ترک سر خویش از خنجر خونریز و سر دار نترسد

به تصویر می کشد.

یا در زمانی دیگر اخوان ثالث چگونه سالهای سیاه و رکود جنبش پس از کودتای ننگین ۸۲ مرداد را به تصویر می کشد.

اری در چنین محیطی و سرزمینی است که سعید سلطانپور پای در عرصه ادبیات و شعر می نهد سعید نیز همچون شاعران ثلاله خود نه تنها تاریخ حال و جور جفایی که بر کارگران و زحمتکشان میهنمان می رود را ثبت می کند بلکه فریاد مبارزه یک نسل از جانهای شیفته مبارزات میهنمان را ثبت در اشعار خود نموده و چشم انداز آینده مبارزاتی را نیز به تصویر می کشد.

یادش همواره گرمی و راهش پر ره و باد

محسن رجب زاده

۶۸/۰۱/۷۱

خودآگاهی رسیده و درد مردم دردشان است- و

خواست کارگران خواست شان است مگر جرم دانشجویان چیست آنها آزادی بیان می خواهند. دانشجویان دانشگاه را بدون دزدان می خواهند آنها می گویند دانشگاه جای تحصیل و جای رشد آگاهی است دانشگاه پادگان نیست.

آیا این جرم است دانشجو می گوید با تهدید ویا سرکوب و فشار نمی شود درس خواند دانشجو تشکل خودش را می خواهد دانشجو دلش می خواهد آزاد باشد و بتواند با دور هم جمع شدند برای ساختن دنیای بهتر تلاش کند دانشجو نشریه خودش را می خواهد او دلش می خواهد ازادانه بنویسد آنچه را که می داند و می بیند

دانشجویان این فرزندان ما از زندگی ما و از درد ما آگاهند. آنها می بیند پدرانشان چطور در اتاقهای اجاره ای با قیمت های سرسام آور کمربان می شکنند. و یا در شهرکهای بدون امکانات اولیه زندگی می کنند دانشجویان از ما بهتر مشکل گرانی و تورم را احساس می کنند چون دانشجو هر وقت از ما پول می خواهد از ما امکانات می خواهد از ما کامپیوتر می خواهد فقط یک جواب می شنود ندارم

اری همکار عزیز دانشجو همچون ما همه این مشکلات را با گوشت و استخوان احساس می کند و برای همین نمی تواند سکوت کند. دانشجو پر شدن جیب وارد کنندگان موبایل را می بیند چطور می توانند با یک تعرفه یک شبه میلیاردها پول را از چنگ این جوانان در بیارند. دانشجو مافیای سلطان شکر را می شناسد. دانشجو بیکار شدند هزاران کارگر نیشکر و نساجی را می بیند.

دانشجو می بیند چطور پدرش امنیت شغلی ندارد هر روز برای یک پیمانکار کار می کند. دانشجو قرار دادی بودن ما کارگران را بهتر از ما درک می کند. دانشجو می بیند پدرش با ۱۸۰ هزار تومان حقوق آنها نمی نیست چطور زندگی کند.

دانشجو می بیند وقتی که پدرش فریاد اعتراض سر می زند دستگیر می کنند و روانه زندان می

اعلام حمایت کارگران ایران خودرو از فراخوان برای آزادی دانشجویان دربند

زندانی سیاسی آزاد باید گردد دانشجویان زندانی را آزاد کنید

دوستان و همکاران گرمی

روز ۱۳ آذر ماه قبل از فرارسیدن روز دانشجو دانشجویان تهران که قرار گذاشته بودند روز دانشجو را در روز ۱۳ آذر برگزار کنند با بورش نیروهای امنیتی مواجهه شده و دهها نفر از دانشجویان این فرزندان عزیز ما دستگیر و روانه زندانها شدند. دهها نفر از دانشجویان تحت تعقیب قرار گرفته و آواره شدند

ولی این حرکت نیروهای امنیتی نتوانست مانع از برگزاری روز دانشجو شود لذا دانشجویان در سراسر ایران متحد و متشکل تجمعات خود را به منظور دست یابی به حقوق اولیه ای چون داشتن تشکل دانشجویی و در دفاع از دانشجویان در بند ویا شعار دانشگاه پادگان نیست و ما جنگ نمی خواهیم برگزار کرده ودر مقابل برخورد غیر قانونی مسئولان امنیتی سکوت نکردند و در اولین گام با برگزاری مراسم پر شکوه به مسئولان دانشگاه هشدار دادند که این سرکوب ها مانع از ادامه ی اعتراضات آنان نخواهد شد و خواستار آزادی دانشجویان بازداشتی و زندانیان سیاسی شدند.

دوستان و همکاران گرمی

بیش از سه هفته از بازداشت غیر انسانی جمعی از فعالان دانشجویی می گذرد. تاکنون سیاست سانسور خبری، تهدید و ارباب، بسیاری از خانواده های این دانشجویان را از وضعیت عزیزانشان بی خبر نگاه داشته و آنها را دچار بیم وهراسی مضاعف نموده. این گونه برخوردها بامتقدین ازهر صنف و طبقه و به ویژه دانشجویان-دانشجویانی که به

کنند. دانشجو می بیند چطور کارگران اعتصابی ایران خودرو و شرکت واحد را از کار اخراج کردند بدون اینکه ریالی به آنها بدهند دانشجو نمی تواند پدر خودش را تنها بگذرد و می داند پدرش بدون دانشجو آگاه هرگز به زندگی بهتر دست نخواهد یافت.

برای همین خواست ما کارگران خواست دانشجو می شود

در حالیکه دانشجو فریاد عدالت طلبی می زند دولت مدعی عدالت به جای توجه به خواسته های محرومان جامعه به جای حل مشکل گرانی به جای حل مشکل مسکن و مشکل شهریه دانشگاهها راه زندان را به دانشجویان نشان می دهد به آنها حمله می کند از خوابگاهها بیرون می کشد و به مخوفترین زندان یعنی اوین می فرستد.

به گمان اینک با خاموش کردن صدای دانشجو دیگر کسی فریاد آزادی سر نخواهد داد.

ولی دیگر دانشجویان ساکت نه نشسته صدایشان را بیشتر رسا تر کرده اند و خواهند آزادی دوستان خود هستند و در این راه می دانند به یاری پدران نیاز دارند.

همکار عزیز و پدر مهربان به یاری دانشجویان بشتابیم و روز جمعه ۷ دی ماه همراه و همگام با دانشجویان خواهان آزادی این فرزندان عزیز خود شویم

ما جمعی از کارگران ایران خودرو، ضمن محکوم کردن هرگونه بازداشت غیر انسانی و برخورد غیر مدنی با هر یک از آحاد جامعه، درخواست آزادی فوری تمام دانشجویان دستگیر شده و زندانیان سیاسی بخصوص دوستان کارگرمای آقایان اسانلو محمود صالحی و حکیمی گوهری و غلامی و عسگری هستیم و ما از تمام دوستان کارگر و از همکاران می خواهیم صدای فریاد آزادیخواهی و عدالت خواهی زندانیان سیاسی را به گوش همه مردم برسانند

زنده باد اتحاد دانشجو و کارگر درود بر دانشجویان

گزارش حمایت از کارزار دانشجویی

اعدامی ها که جمع آوری شده بود توسط کامپیوتر لب تاب پخش می شد و سرود یار دبستانی همزمان با اسلایدها پخش می شد که نظر مردم را به خود جلب می کرد.



روز شنبه ۲۹ / ۱۲ / ۲۰۰۷ در شهر

ماری هامن (Åland)
Finland

مسئولین برگزار کننده در این حرکت اقدام به جمع آوری امضاء از ساکنین شهر و عابرین نمودند که ۲۱۵ امضاء جمع آوری شد، در ضمن لیست امضاء در اختیار احزاب و سازمانهای محلی برای امضاء قرار داده شد که اکثر احزاب آن را امضاء نمودند. بنا به تصمیم کمیته قرار بر این شد که این امضاء های جمع آوری شده را به پارلمان Åland - عفو بین الملل (شعبه فنلاند) - امور خارجه فنلاند ارسال گردد.

حرکت اعتراضی و حمایت از کارزار دانشجویی صورت گرفت که کمیته سازمان در فنلاند از پایه گذاران این آکسیون اعتراضی بود.

در کل این حرکت اعتراضی با توجه به اینکه اولین حرکت اعتراضی در طول تاریخ بود Mariehamn - Åland - Finland با موفقیت برگزار شد چرا که یکی از اعضای وزارت خارجه فنلاند طی تماسی با ما خواست تا از کم و کیف این حرکت باخبر شود و من یکی از کمیسیون مذاکره کننده بودم که به تفصیل شرح واقعه دانشجویان - کارگران - زنان و ... را گزارش دادم و ایشان استقبال کرده و قول داد که این تومار و لیست امضاء ها را در وزارت امور خارجه مطرح کرده تا فشاری برای آزادی زندانیان دانشجویان - کارگران - زنان ... از طرف کشور فنلاند به رژیم جمهوری اسلامی ایران صورت گیرد.

کمیته فنلاند با فراخواندن ساکنین این جزیره برای سازماندهی این حرکت در روز جمعه ۱۲/۲۰ طی نشستی با کسانی که اعلام آمادگی نموده بودند این اقدام را در دستور کار عملی خود قرار داد. جریاناتی که به این فراخوان جواب مثبت داده بودند عبارت بودند از: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست (واحد فنلاند) - حزب کمونیست ایران (واحد فنلاند) - حزب کمونیست کارگری (واحد فنلاند) و یک منفرد چپ، از برگزار کنندگان این آکسیون بودند.

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست - واحد فنلاند

این حرکت از ظهر شنبه ساعت ۱۱ الی ۱۴ برگزار شد که شعارهای نسب شده در محل آکسیون، زندانی سیاسی آزاد باید گردد - ما از تمامی خواستههای صنفی دانشجویان آزادیخواه حمایت می کنیم - زندانیان دانشجویی در بند رژیم جمهوری اسلامی ایران آزاد باید گردد - مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی ایران بود. در ضمن یاد آور شوم که در طی این آکسیون اعتراضی تصاویری از زندانیان، دانشجویان،

فشار برای اعترافات تلویزیونی، توجیه آنچه که نباید رخ میداد

محمد ایزدی

فشارها بر عدنان حسن پور روزنامه نگار کرد محکوم به اعدام برای اعترافات تلویزیونی فقط و فقط توجیه اقدام غیر قانونی ایران و دستگاههای قضایی در مورد این پرونده از جمله برخوردهای غیر اصولی و نهایتاً صدور حکم اعدام برای وی است که موجی از اعتراضات جهانی بی سابقه ای را در پی داشت.

شیوه و روش دولتهای تمامیت خواه و زور گویی همیشه مستلزم در پیش گرفتن رویه های بوده است که مغایر با قوانین و اصول انسانی و اخلاقی بوده است که در راس آن میتوان به نقض محسوس حقوق بشر اشاره کرد.

همواره حاکمان و حکومتهای غیر دمکراتیک برای پایداری و تداوم سلطه و شوکت معجول خویش در قدرت، ناگزیر از اعمال قدرت به طرق مختلف آن بوده اند چه این رویه ها در بخشهای خارجی و حاشیه ای بوده باشد و چه آنکه دامنه گستره آن کمتر و تنها در ممالکی باشد که قدرت را در دست دارند. مروری بر تاریخ اثباتگر این ادعا است که بخشی از سیاست دولتهای از این دست سرکوب شدید مخالفان و دگر اندیشان و قشر آگاه جامعه داخلی است که همواره خطری جدی برای زمامداران تلقی گردیده است. این سرکوبها همیشه با توجیه های از سوی دستگاههای سرکوب رژیمهای مذکور همراه بوده است و با این حال نیز با بایکوت آن سعی در نمان ننگ داشتن آنچه که رخ داده است داشته اند گو اینکه خود نیز بوضوح آگاهند که اقدامشان پسندیده در نزد افکار عمومی و گروههای مترقی خواه در سطح جهان نیست.

چنانکه اشاره شد فشار بر روشنفکران و نظریه پردازان و انهایی که به اعلامیه های جهانی حقوق بشر توجه دارند بیش از همه بوده است. چرا که اینان روشنگری نموده اند و به دفاع از مالکیت خصوصی، آزادی بیان و عقیده و زیستن انسانها به طریقه صحیح آن، رسالت روشنفکری و حق صلح و محیط زیست و برابری اعتقاد داشته اند.

در ایران پنهان و سرزمینی به قدمت تاریخ سرشار از تمدن و در قرن بیست و یک، در بجنوبه ی پیشرفتهای جهانی در تمام عرصه

ها و شایستگی کرامت بشریت این فشارها و این سرکوبها در سایه حاکمانی که در راستای ادامه حکمرانی خود از هیچگونه اعمال فشاری دریغ نکرده اند نقض آشکار حقوق بشر و محدود سازی فعالیتها و زندگی روزمره مردم این سرزمین، افکار عمومی و جهانیان را متوجه خود ساخته است.

کمتر گزارش و اخباری روزانه از سوی سازمانها و نهادهای بین المللی در جهان پیرامون نقض حقوق بشر، اعمال فشار بر قشر پیشرو جامعه و دیگر اقشار مختلف منتشر میشود که در آن ایران در صدر و یا در فهرست نباشد.

اکنون ایران با توجه به جمعیت خود بالاترین آمار اعدام را طی سال جاری در جهان داشته است و یکی از بزرگترین زندانهای جهان برای روزنامه نگاران محسوب میشود و با ۱۳ روزنامه نگار و وب نگار رتبه اول را در خاورمیانه از آن خود کرده است. این فشارها نه تنها بر روزنامه نگاران بلکه بصورت گسترده تری بر دانشجویان، فعالین زنان، گروهها و سازمانهای مدنی و غیر دولتی تحمیل شده است و اکنون هیچ نقطه ای از ایران را نمیتوان یافت که بر فعالین اجتماعی، روشنفکران و روزنامه نگاران فشارهایی وارد نیامده باشد.

دستگیریهای روزافزون، اعدامهای فله ای، بازداشتهای خودسرانه، صدور احکام سنگین و نسبت دادن اتهامات واهی و بی اساس به هر فردی و از هر قشری در ایران و وادار نمودن بازداشتیان به اعتراف به گناه ناکرده در شرایطی سخت زندان و اعمال فشارهای جسمی و روحی حداقل طی دو سال گذشته و با سر کار آمدن دولت نهم به ریاست محمود احمدی نژاد برکسی پوشیده نیست. این فشارهای داخلی در حالی صورت میگرد که دولت ایران با فشارهای زیاد خارجی ناشی از سیاستهای مغایر با پرنسیپهای جهانی و قراردادهای بین المللی مواجه است.

نمونه بارزی که در این مجال کوتاه درصدمم به آن بپردازم وضعیت یک روزنامه نگار کرد است در ایران که به مرگ محکوم شده است و حکم وی نیز از سوی دیوان عالی کشور ایران به تأیید رسیده است.

این روزنامه نگار عدنان حسن پور و اهل میوان است که سال گذشته از سوی نیروهای امنیتی در منزل خود به طریقه ای غیر قانونی و بدون وجود هرگونه حکم دادگاه در انزار مادر سالخورده و رنجور از خانه بیرون کشیده شد و تمام وسائل شخصی وی و دیگر اعضای

خانواده حتی مادرش نیز مورد تفتیش این نیروها قرار گرفته و هر آنچه را که از آن بیمی داشتند را باخود بردند.

۶۱ روز کامل هیچکس از سرنوشت عدنان ۲۶ ساله که تمام سن خود را در دوران انقلاب اسلامی بسر برده بود و در مدارس همین نظام با تنگدستی و فلاکتی که مردم کردستان در ایران در آن بسر میبردند توانست دیپلمش را بگیرد و در سنی کم با توجه به مجالی که خود حکومت در راستای فعالیتهای فرهنگی به میان آورده بود بعنوان کسی که تنها به مطالعه و خواندن و نوشتن بیش از دیگر همکلاسیهای خود علاقه داشت در مناطق کردنشین ایران شناخته شد، خبری نداشت.

۶۱ روز کامل عدنان در سلول انفرادی و در شهر سنندج بازداشت بود سپس به زندان میوان منتقل و در این مدت یک جلسه دادگاهی و در ۱۶ جولای این روزنامه نگار به همراه یک فعال اجتماعی دیگر کرد بنام عبدالواحد بوتیمار (هیوا) که یک ماه قبل از عدنان به شیوه ای مشابه با شیوه عدنان دستگیر شده بود در اقدامی ناباورانه از سوی دادگاه انقلاب اسلامی میوان به اتهام محاربه با خدا به مرگ محکوم شد.

مجازات مرگ برای دو فعال کرد با واکنشهای بی نظیر جهانی و بین المللی مواجه بود و تمام مراکز و نهادها در سراسر جهان یکصدا و در کارزهای مختلف این اقدام جمهوری اسلامی و مجازات مرگ برای روزنامه نگاران را محکوم کرده و چهره واقعی نظام اسلامی را بارزتر شاهد شدند.

در این مدت این روزنامه نگاران با توجه به گزارشهای منتشر شده از هر آنچه برای نقض حقوق بشر و بدرفتاری با انسانها از لحاظ روحی و جسمی اعمال میشود بی بهره نماندند.

حکم هیوا بوتیمار بالاخره در مرحله تجدید نظر در دیوان عالی کشور نقض و حکم عدنان حسن پور تأیید شد.

عدنان و هیوای همچنان در بند، جایزه آزادی مطبوعات ایتالیا ویژه خبرنگاران خارجی در سال ۲۰۰۷ را نیز از آن خود کردند و این جایزه در شهر سی ینا به خانواده های آنها اعطا گردید.

آنچه که در چند روز اخیر در مورد عدنان و وضعیت وی به میان آمده است و رسانه ها به آن میپردازند خبری است راجع به درخواست مقامات امنیتی ایران و یا شاید قضایی برای مصاحبه تلویزیونی و اعتراف عدنان به اتهاماتی از جمله جاسوسی برای بیگانگان که به وی نسبت داده شده است.

عصر روز پنج شنبه برای انجام کاری بیرون رفته بودم، در راه برگشت، سرما آنچنان آزارم می داد که ناگزیر قبل از رسیدن به خانه، به فکر افتادم که جایی را پیدا کنم تا خود را کمی گرم کنم، چون به خانه هم اگر می رسیدم فایده ای نداشت زیرا که در خانه گازمان از صبح قطع شده بود. با همین فکر راه می رفتم که کافی نتی را سر راهم دیدم، بدون تأمل وارد شدم تا هم خود را گرم کنم و هم سری به چند سایت بزنم. در حالیکه می رفتم تا بر پشت دستگاهی که خالی بود بنشینم، متوجه شدم که کافی نتیها هم از قطعی گاز و سرما می نالند. به هر جهت ماندن در آنجا و بازدید از چند سایت را بر سرمای بیرون ترجیح دادم و مشغول شدم. انگشتانم تحت تأثیر سرما به سختی می توانستند شستی های روی صفحه کلید را برای تایپ آدرس صفحات وب بفشارند. هنوز سرما از "تم" در نرفته بود که "جانم" نیز به لرزه افتاد، و اینبار نه به خاطر سرمای هوا بلکه از فرط سردی خبری که گویا چند دقیقه ای بود روی پیشخوان سایتها آمده بود. خبری با این عنوان: "ماتمی دیگر برای جنبش دانشجویی: مرگ مشکوک ابراهیم لطف الهی، دانشجوی بازداشتی، در سنندج".

با دیدن این خبر دیگر توان ماندن در چهار دیواری کافی نت را نداشتم، مایل بودم که در فضایی باز هر چند سرد، خلوت گزینم. در حالیکه پیاده رویهای سرد و یخ زده را با اندوه و افسوس طی می کردم، مرگ های مشابهی از این دست را با خود مرور میکردم؛ مرگ مشکوک فعال دانشجویی اکبر محمدی و نیز مرگ در حین بازداشت دکتر زهرا بنی عامری. در این هنگام به فکر افتادم که صحت خبر و جزئیات حادثه را از دوستان دانشجوییم در سنندج جویا شوم، که البته آنان همگی وقوع خبر را تأیید کردند. همچنین برای اطمینان بیشتر از دوست بزرگوارم دکتر نیکبخت، که وکیل خانواده این دانشجو هم هستند، چگونگی وقوع حادثه را پرسیدم. که ایشان اینگونه توضیح دادند:

"ابراهیم لطف الهی، دانشجوی ترم ۵ رشته حقوق دانشگاه پیام نور سنندج، به دستور شعبه سوم بازپرسی سنندج، بعد از خروج از جلسه امتحان در روز یکشنبه ۱۶ دی ماه ۱۳۸۶ بازداشت و به بازداشتگاه اداره اطلاعات سنندج منتقل شده بود. خانواده وی روز چهارشنبه گذشته موفق به دیدار با وی شدند. اما از آن تاریخ به بعد علیرغم پیگیری ها و مراجعات مکرر خانواده او به نهادهای ذیربط از مکان ..

ادامه در صفحه ۸

اشاره شد ناعادلانه بوده و حتی با اتهاماتی که در شرایطی سخت و دشوار و اعترافگیرها به متهمین نسبت داده میشود همخوانی ندارد.

برای مثال اتهاماتی که به عدنان حسن پور و هیوا بوتیمار روزنامه نگاران کرد و در شرایط سخت زندان و دوران مدید حبس در سلولهای انفرادی نسبت داده شده است به گفته ی وکلای آنها و حقوقدانان به فرض صحت این اتهامات نیز نمیتوان آن را محاربه نامید و حکم اعدام را صادر کرد. علیرغم اینها و فشارهای زیاد داخلی و جهانی به ایران در راستای حمایت از عدنان و محکوم کردن این حکم ناعادلانه، ایران درصدد است که با سناریو و نمایشهای تلویزیونی اندکی از این فشارها را بکاهد و بی خبر از اینکه نزد جهانیان این طریقه دولتهای غیر دموکراتیک دیگر تاریخ مصرفش گذشته و حقایق برای همگان نه تنها در پرونده عدنان بلکه در پرونده تمام دستگیر شدگان و فعالین عرصه های گوناگون بخوبی آشکار است.

از سوی دیگر گزارشهای منتشره حاکی از وضعیت بد جسمانی عدنان حسنیور در بند نظام زندان عمومی شهر سنندج است، در این بند این روزنامه نگار شدیداً با جنگ اعصابی که مقامات و مسئولین امنیتی برای وی به راه انداخته اند روبرو شده است و وی تنها زندانی سیاسی است که از بند سیاسی در این زندان جداگشته و هم بندیان وی همه به اتهاماتی غیر سیاسی در زندان بسر میبرند.

وی شدیداً تحت کنترل و مراقبت است و از تمام امکانات زندان محروم میباشد و حتی بر بالای تخت خواب وی دوربین کوچکی جهت مراقبت بیشتر تعبیه شده است که گویا از خواب عدنان و افکار و رویاهای وی در این چهار دیواری نیز واهمه دارند. این برخوردها و درخواست از وی برای اعترافات تلویزیونی چیزی جز توجیه و نگرانی از آنچه که نباید رخ میداد نیست.

اینها برخوردهای مسئولین با روزنامه نگاریست که گناهایش دفاع از آزادی و روشنگری و عقلانیت است و باید این برخوردها را همه تحمل کند و هر شب و هر روز کابوس طناب دار را ببیند که میخواهند وی و قلمش را دار بزنند، و شبانه اشعار احمد شاملو و حافظ و اخوان ثالث را به آرامی زمزمه کند مبادا آن دوربین مراقبش برای لحظه ای شعر

"باری هراس من

همه از مردن در سرزمینی است

که در آن مزد گورکن

از آزادی آدمی

افزون تر است

را به گوش مقاماتی برساند که حتی از خواب و شعر و کتاب و فرزندان مملکت خود هراس دارند.

این خبر تاکنون از سوی خانواده و وکلا و یا خود عدنان تأیید نشده است، البته عدم تأیید آن تاکنون به معنی کذب آن نیز نیست، چراکه تجربیاتی که از حاکمان و حکومتهای زورگویی و غیر دموکراتیک از جمله ایران در میان است نمونه بارز و عینی این مسئله را در گذشته تجربه کرده ایم و دیده ایم که تعداد کثیری از روشنفکران و روزنامه نگاران بازداشت شده در کشور طی سالهای گذشته و حتی در سال جاری از جمله هاله اسفندیاری و رامین جهانگل و یا ملوانان انگلیسی. و... را ناچار به اعترافات تلویزیونی و اعتراف به گناه ناکرده و آنچه به آنها نسبت داده شده است شده اند.

این پروسه چه در گذشته و چه در حال تنها و تنها غیر مشروع بودن اتهامات وارده به متهمین را میتوان از آن تفسیر کرد و اینکه با زور و تحت فشار این مسائل به وقوع می پیوندد. چراکه دیده ایم بلافاصله این متهمین پس از گذراندن دوران محکومیتشان و یا آزادیشان تمام گفته های خود را رد و اعلام داشته اند که با اجبار و تحت فشارهای زیادی ناچار به چنین اعترافات در رسانه های گروهی و حتی در اتاقهای بازجویی شده اند.

اکنون نیز که مسئله عدنان به مسئله ای جهانی و گسترده تبدیل شده است و برخلاف انتظار حاکمان ایران و دستگاه قضایی، صدور حکم اعدام برای این روزنامه نگار در کنجی از ایران، چنان واکنشهایی را در پی داشت، نظام جز از طریق اینگونه درخواستها برای اعتراف و غیره پاسخی به افکار عمومی و جهانیان و توجیه صدور حکم غیر انسانی اعدام ندارد.

کما اینکه در روزهای گذشته نیز شاهرودی رئیس قوه قضایی ایران که دولت ایران همه افتخارش این است که در کشور قوه قضایه مستقل عمل میکند تأیید کرد که حکم اعدام برای روزنامه نگاران کرد از کانالی دیگر صادر شده است و وی کاره ای نیست.

این تأیید حقایق مکرر منتشر شده از سوی مدافعان عدنان و تمام بیگناهان دیگر در بند ایران بوده که همواره تأکید داشتند که احکام صادره برای دانشجویان و روشنفکران و روزنامه نگاران سیاسی و غیر قانونی و مغایر با موازین قضایی در کشور است.

بطور کل در ایران کنونی و در سایه دولت جدید نحوه دستگیریهای جدید از میان روشنفکران، روزنامه نگاران، نویسندگان، معلمان، زنان و ... غیر قانونی و بدون ارائه حکم دادگاه بوده و بازجویها در فضائی خفقان و در زیرزمینهای مخوف و سلولهای انفرادی به مدتهای زیاد غیر قانونی و برخلاف قوانین جهانی و حقوق بشری است و فراتر از آنها احکام صادره در دادگاههای غیر علنی انقلاب بعد از پشت سر نهادن سلسله مراحل که به آن

هم اکنون کشور ما در شرایطی به سر می برد که روز به روز بر محدودیتهای فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آن افزوده می شود. این تضییقات، پیامدهای بسیار نامطلوب تری را گریبانگیر جامعه خواهد کرد. زنان آذربایجانی اعتراض خود را به ادامه این روند اعلام نموده و خاطر نشان می کند:

۱ - تشدید فیلترینگ سایتها و توقیف نشریات و اخطار به آنها مبنی بر اجتناب از طرح مسائل جدی اجتماعی و ... موجب به بن بست کشیدن روند دمکراتیزه کردن جامعه و بی محتوایی مطبوعات و جراید شده و نهایتاً جریانات اجتماعی را به سوی حرکات افراطی سوق خواهد داد. ما زنان آذربایجانی اعتراض خود را به توقیف نشریات، از جمله توقیف ماهنامه "دیلماج" که به تحلیل معضلات آذربایجان و انعکاس قابلیت های آن می پرداخت و در صدد ارتقا بار تئوریک فعالان اجتماعی آن بود و علاوه بر آن تربیونی آزاد برای جنبش مستقل زنان آذربایجان نیز محسوب می شد، اعلام می کنیم. نمونه های متعدد دیگری را می توان برشمرد، از جمله نشریه دانشجویی "تلنگر" که برای طرح مسائل زنان با انتشار اولین شماره خود توقیف شد! و هیئت تحریریه و مدیر مسئول آن به حراست دانشگاه تبریز فرا خوانده شدند. ما خواستار رفع لغو امتیاز و توقیف نشریات مستقل آذربایجان و پایان دادن به ارباب مدیران مسئول مطبوعات هستیم و اخطار به ماهنامه ها و فصلنامه هایی که برخی شماره های خود را به طرح مسائل زنان اختصاص می دهند، محکوم می کنیم.

۲ - جنبش زنان آذربایجان همچنان که از پیشتازان "کمپین یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز علیه زنان" بود- چنان چه در ابتدا بیشتر

و باز تاکید می کنیم، راه را برای حرکات افراطی هموار می کند. ما زنان عمیقاً درک می کنیم که خانواده ها و همسران این زندانیان از جمله عطیه طاهری همسر سعید متین پور، رقیه علیزاده همسر عباس لسانی و خانواده های رضا متین پور و جلیل غنی لو و... بسیار معذب تر از خود آنها هستند.

ما خواهان آزادی این زندانیان، به ویژه آزادی فوری و بدون قید و شرط لیلا حیدری هستیم که به هنگام ملاقات با همسر زندانی خود، بهروز صفری (از فعالان سیاسی آذربایجان) بازداشت و اکنون پنجمین ماه دستگیری خود را در بند ۲۰۹ زندان اوین در حالی می گذراند که به گفته منابع خبری و بنا به گزارش گزارشگران حقوق بشر، بارها در زندان دچار حمله های قلبی و میگرن شده است، بطوری که دو بار در حین بازجویی، بیهوش شده و حتی مسئولان بهداشتی نسبت به وضعیت او هشدار داده اند.

لذا، ما زنان آذربایجانی فعال در جنبش زنان، ضمن تاکید و توجه بر حقانیت مطالبات قومی (ملی)، خواستار آزادی هر چه سریعتر لیلا حیدری، با توجه به وخامت وضعیت سلامتی وی هستیم و از تمامی فعالین جنبش زنان و نهادهای مدنی و فعالین سیاسی انتظار داریم با امضای بیانیه برای آزادی لیلا حیدری، با ما همصدا شده و زنان آذربایجان را یاری دهند.

فعالین جنبش زنان آذربایجان

۲۹/۱۰/۸۶

شهرهای پیشتازین حرکت، بعد از تهران از شهرهای آذربایجان بودند - معتقد است آشنایی زنان با حقوق داشته و نداشته شان، مهمترین راه برای تعیین و تثبیت خواسته های آنان به شمار می آید. ما کماکان حامی کمپین به عنوان کف مطالبات زنان هستیم و این را حق مسلم و ابتدایی هر کسی می دانیم که ذیل خواسته های خود را امضا کند. ما هر گونه تهدید یا دستگیری و ارباب فعالین جنبش زنان را محکوم می کنیم.

۳ - احقاق حقوق زنان، هدف مشترک فعالین جنبش زنان است. در حالی که زنان ترک، کرد، عرب و... خواسته های مدنی خود را با دیگر زنان فعال در جنبش زنان پیوند زده اند، در راستای احقاق حقوق ملی خویش و... نیز مبارزه می کنند و بیشترین هزینه ها را متحمل می شوند. چنان چه در ماههای گذشته شاهد دستگیری زنان دگراندیش ترک در نقاط مختلف آذربایجان بوده ایم؛ زنانی که هم دغدغه برابری زنان و مردان را دارند و هم دغدغه برابری حقوق اقوام و ملل ایرانی را. اما آن چه تامل برانگیز است، عدم پوشش خبری مناسب دستگیریهای فوق چه از جانب جنبش زنان ایران و چه از جانب دیگر گروهها و فعالین سیاسی است که نتیجه اتخاذ چنین رویکردی باز گذاشتن دست سرکوب گران است که با خیال راحت و به دور از نظارت ناظرین حقوقی و افکار عمومی، به اتهامات واهی تجزیه طلبی و بدون در نظر گرفتن کمترین حقوقی، با بیرحمانه ترین برخوردها، این افراد را دستگیر و روانه زندان می کنند و همین امر ظلمی مضاعف در حق این فعالان است.

جنبش زنان آذربایجان، ضمن ابراز ناراضیاتی خود از تهدید، بازداشت و شکنجه فعالان اجتماعی و سیاسی آذربایجان که اغلب آنها در شرایط بسیار بدی بسر می برند، معتقد است، ادامه این روند بر کینه و نفرت مردم این خطه افزوده

نگهداری و دلیل بازداشت وی هیچ اطلاعی به خانواده اش داده نشده است. بعد از گذشت ۹ روز از بازداشت نام برده، شب سه شنبه، ۲۵ دی ماه، از اداره ستاد خبری سنندج به خانواده این دانشجوی اطلاع می دهند که پسرشان خودکشی کرده و برای گرفتن جنازه او به گورستان سنندج مراجعه کنند. به دنبال سخنان مسئول مربوطه در ستاد خبری، آنان ساعت ۷ بعدازظهر به محل گورستان می رسند که در آنجا با چندین اتومبیل نیروی انتظامی و تعداد قابل توجهی مأمور مواجه می شوند. مأموران به آنها می گویند از ساعت ۶ بعد از ظهر تا ۷ صبح امکان دفن وجود ندارد و شما فردا صبح مراجعه کنید. در جریان این مراجعه، اجازة دیدن جسد هم به خانواده این دانشجوی داده نشده است. صبح روز ۲۶ دی ماه قبل از ساعت ۷ صبح، خانواده لطف الهی بار دیگر به گورستان مراجعه می کنند، اما به آنها گفته می شود که فرزندشان شب گذشته دفن شده و قبر را به آنها نشان می دهند و همان روز هم، قبر را سیمانکاری می کنند. در ادامه دکتر نیکبخت افزود: "تلاش می کنم که برای کالبدشکافی، حکم نبش قبر ابراهیم لطف الهی را بگیریم".

پس از شنیدن سخنان دوستان دانشجوی و دکتر نیکبخت، به خود گفتم که به حقیقت خبرهایی از این دست تن و جان هر انسانی و به ویژه هر دانشجویی را به لرزه می اندازد، برای لحظه ای این باورم شد که امنیت به مراتب لازم تر از رفاه و آسایش است. یعنی تحمل سرما و قطعی گاز بسی بهتر از جان سپردن بدین شیوه است، اینجا بود که با وجود سرمای شدید و قطعی گاز در آن روز عبارت؛ "گاز نه امان آری حتی برای لحظه ای از ذهنم دور نمی شد. چرا که این راستی تلخ چندی است تکرار می پذیرد، و همین خود سبب نگرانی را تشدید میکند. علاوه بر اینکه واقعه هایی اینچنین نه تنها حیات انسانی را به خطر می اندازند بلکه اساسا امری غیرقانونی و مضموم را بر آن تحمیل می کنند و همچنین فضای جامعه و دانشگاه را در وحشتی مضاعف فرو می برند که متعاقب آن دانشجوی معترض و آزاداندیش ما به سکوت و انفعال و جزم اندیشی روی می آورد. از همین رو در اینجا ذکر چند نکته ای به نظر لازم آمد؛

• بر طبق اصل ۳۲ از قانون اساسی، ادامه یافتن بازداشت ابراهیم لطف الهی بیش از یک روز انهم در بازداشتگاه اطلاعات، بدون

ابلاغ و تفهیم اتهام و نیز ممانعت از ارجاع پرونده ایشان به مراجع صالح قضایی، غیر قانونی بوده است.

• بر طبق بند ششم از اصل ۲، بندهای هفتم و چهاردهم از اصل ۳، اصل ۲۳ و اصل ۳۷ از قانون اساسی، که همگی بر حفظ و پاسداری از کرامت و ارزش والای انسانی و تأمین آزادی های سیاسی و اجتماعی و ایجاد امنیت قضایی عادلانه و منع تفتیش عقیده و رعایت اصل برائت تأکید دارند، بازداشت نامبرده و ادامه آن، غیر قانونی بوده است.

• بر طبق ادعای مسولان ستاد خبری شهر سنندج مبنی بر خودکشی ابراهیم لطف الهی، گفتنی است که ایشان قبل از بازداشت، با خواست و علاقه خویش در جلسه امتحان آن روز حاضر شده اند. که این خود نشان می دهد ابراهیم علاقه و اشتیاقی برای ادامه تحصیل و نیز ادامه زندگی در آن زمان داشته است، حال چگونه است که با سپری شدن فقط ۹ روز از زمان بازداشت، ایشان به یکباره از همه خاطرات و تعلقات خویش دست می شوید و در شرایطی که در بند و زیر نظر و تحت کنترل مسولان بازداشتگاه می باشد، دست به چنین اقدامی می زند؟

• به فرض قبول ادعای مزبور مسولان ستاد خبری، چرا آنان از خبر دادن به خانواده این دانشجو و نیز نشان دادن صحنه حادثه به آنان یا به یکی از بستگان نزدیک ابراهیم لطف الهی خودداری کرده اند؟

• چگونه می شود که مسولان ستاد خبری سنندج، پیش از مراجعه به پزشکی قانونی به همراه خانواده ی دانشجو و یا حداقل نشان دادن جسد ابراهیم به خانواده اش و انجام مراسم های تشییع و تدفین، اقدام به دفن او می نمایند انهم بدون حضور حتی پدر و مادرش؟

با ذکر همه این موارد بدیهی است که مرگ ابراهیم لطف الهی، دانشجوی بازداشتی، طبیعی نبوده و ضمن اینکه ادعای اقدام به خودکشی نامبرده از طرف مسولان ستاد خبری شهر سنندج، غیر قابل قبول می باشد، امیدواریم که رسیدگی مراجع صالح قضایی به این پرونده تا رسیدن به نتیجه مطلوب و روشن شدن حقیقت ادامه یابد. زیرا تنها در این صورت است که دستگاه قضایی ما می تواند برابر اصل ۱۵۶ قانون اساسی، استقلال رأی و مردمی بودن خود را به اثبات برساند.

لازم به ذکر است در همین رابطه صبح امروز از طریق دوستان سنندجی باخبر شدم که؛ "مجلس ختم ابراهیم لطف الهی روز دوشنبه یکم بهمن ماه از ساعت ۳ الی ۶

بعدازظهر در مسجد ادب سنندج، از طرف تعدادی از دانشجویان و دوستان آن مرحوم، برگزار می گردد. لذا به همین مناسبت از تمامی دوستان آن مرحوم، نهادها و تشکل های مدنی و دانشجویی، و همه آنهایی که به نحوی حامی حقوق بشر و جنبش دانشجویی در ایران هستند، خواسته شده است که با حضور در آن مراسم و یا ارسال پیام تسلیت جهت قرائت در مراسم، همبستگی خود را با خانواده و دوستان ابراهیم لطف الهی اعلام نمایند".

کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
منتشر میشود.

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست
+۹۶۱ ۳۱۷۷۹۲۵۷۱

سایت سازمان در اینترنت

www.fedayi.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

شورای مرکزی

centralconcil@fedayi.org

نشریه کار کمونیستی

kar@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org